

ارتباط تصاویر حیوانی با عاطفه، روحیات و باورهای خاقانی

۱- حسین اتحادی

چکیده

خاقانی شاعری است که تمایل زیادی به تصویر سازی دارد. برای این کار از طیف گسترده ای از عناصر مادی و انتزاعی بهره برده است. یکی از عناصری که کاربرد زیادی در ساخت تصاویر قصاید وی دارد، گونه های مختلف جانوران است. در این تحقیق که به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، جایگاه جانوران در قصاید خاقانی، بررسی شده است. بایدگفت وی در مجموع بر اساس کاربرد ۸۶ نوع مختلف از جانوران، ۱۱۷۷ تصویر ارائه کرده است. در این میان به ترتیب بسامد، مرغ به طور مطلق، اسب، سگ، شیر و مار بیشترین کاربرد را داشته اند. استفاده شاعر از تصویر جانوران قالبی و متعارف نیست، بلکه گاه درباره حیواناتی از جمله شیر، سگ و فیل، اوصاف تازه و غیرمتعارفی در نظر گرفته که تا حدود زیادی سبب برجستگی مضامین اشعارش شده است. سؤال اصلی تحقیق، بررسی ارتباط تصویر جانوران با عواطف، روحیات و باورهای شاعر است.

کلید واژه ها: خاقانی، جانوران، تصویر، روحیات، باورها.

۱-مقدمه

استفاده از حیوانات در ادوار مختلف شعر فارسی سابقه داشته است. آن گونه که «ابن ندیم» ایرانیان را نخستین قومی می داند که از زبان حیوانات داستان هایی تصنیف کرده و نقش هایی را برعهده آنها گذاشته اند. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۳۹) درباره خاقانی با اطمینان می توان گفت رویکرد بسیار گسترده ای در کاربرد حیوانات از انواع مختلف وحشی، اهلی، پرندگان، حشرات و آبزیان داشته است. به گونه ای که در ۱۳۲ قصیده، ۱۱۷۷ تصویر بر اساس کاربرد یکی از جانوران مختلف ارائه کرده است. در این پژوهش جایگاه و نقش جانوران در تصاویر قصاید خاقانی بررسی و تحلیل شده است. برای این کار

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران

مهمترین عناصر تصویر ساز یعنی تشبیه و استعاره مورد مطالعه بوده‌اند. تشبیه و استعاره، به دلیل قابلیت‌های زیادی که در خیال‌انگیزی دارند از نظر بلاغیون، از دیگر صورخیال دارای ارزش بیشتری هستند. «نخستین و شایسته‌ترین چیزی که باید در آن به طور کامل اندیشیده و دقت شود، بررسی درباره تشبیه و تمثیل و استعاره است. یعنی اصولی بزرگ که مهمترین محاسن کلام را، اگر نگوییم که همه را، در برگرفته و به آنها برمی‌گردند. و همچنین قطب‌هایی هستند که معانی پیرامون آنها دور می‌زنند و مانند قطرهایی می‌باشند که از هر سو آنرا احاطه نموده‌اند.» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۲۰)

بررسی عناصر تشبیه در شناخت روحیات شاعر و به تبع آن قضاوت درباره سبک و شیوه سخنوری او اهمیت دارد. در این میان شناخت عناصر «مشبه‌به» در رسیدن به مبانی ذهن و زبان شاعر اهمیت بیشتری دارد. چرا که «مشبه به، جهان بینی و شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند، و از آن می‌توان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر راه یافت.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۳)

در قصاید خاقانی هم جانوران بیشتر در نقش «مشبه‌به» به کار رفته‌اند. یعنی از مجموع ۱۱۷۷ تصویر در ۷۵۳ مورد، حیوانات مشبه‌به قرار گرفته‌است. دومین شگرد مهم تصویرسازی استعاره است. استعاره در حقیقت صورت فشرده‌تر و خلاصه شده تشبیه است، زیرا در استعاره یکی از دو طرف تشبیه حذف می‌شود. هدف استعاره همچون تشبیه بیان خلاصه‌تر و کوتاه‌تر یک تصویر ادبی است. یکی از منتقدان وجه اشتراک تشبیه و استعاره را پیوندشان با طبیعت پیرامون انسان می‌داند «تشبیه و استعاره، یا به طور کلی تصویر، براساس کشف نوعی مشابهت بین انسان و طبیعت خلق می‌گردند و شاعر که تا حدی باز آفریننده روابط انسان‌ها با طبیعت و جهان است. از طریق تصویر دست به برون‌افکنی ذهنی و گشودن عقده‌های روحی می‌زند و می‌کوشد به وسیله نیروی تخیل خود دنیای عینی را در حیره‌های جهان ذهنی خود منعکس گرداند.» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۷) در مجموع باید گفت خاقانی در ۱۱۷۷ مورد تصویری که براساس نام جانوران ارائه کرده، ۷۹۵ بار از تشبیه و ۳۸۲ بار از استعاره استفاده کرده است.

۱-۱- سوالات تحقیق

این تحقیق در پی پاسخ به چند پرسش است. نخست این که خاقانی در ارائه مضامین مورد نظر خود بیشتر از تصویر چه حیواناتی بهره برده است؟ دیگر این که چه عناصری را بیش از همه، به جانوران مانند کرده و در این تصاویر به چه ویژگی‌هایی از جانوران نظر داشته است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

خاقانی شاعری است که به آفرینش تصاویر تازه و دور از ذهن شهرت دارد. بنابراین تحقیق در زمینه صورخیال شعر وی، موجب نزدیکی و آشنایی بیشتر با کلام و طرز نگاه وی به عناصر و اشیاء مختلف می‌شود. هدف این پژوهش تبیین و تحلیل دیدگاه شاعر درباره جانورانی است که در قصاید وی کاربرد زیادی دارند.

۱-۳- روش تحقیق

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. برای این کار پس از مطالعه کتابخانه ای منابع مربوط، همه تصاویری که بر اساس کاربرد نام یکی از جانوران ارائه شده، از متن قصاید استخراج، دسته بندی و بررسی شده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

درباره کارکرد ادبی حیوانات در ادب فارسی تا کنون پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته است. در سابقه این تحقیقات اندک، باید به مقاله «الول ساتن» با عنوان «حیوانات در ادبیات فارسی» اشاره کرد که به سال ۱۳۵۷ در مجله آرش چاپ شده است. وی در این مقاله داستان‌های مربوط به حیوانات را به ۴ دسته تقسیم کرده و برای برخی از حیوانات خلیقات خاصی برشمرده است. همچنین برات زنجانی در کتاب «خاقانی شروانی» با ذکر تعدادی از ابیات دیوان خاقانی درباره تصویر دو حیوان سگ و کبوتر در شعر او توضیحاتی ارائه کرده است. پس از این دو مقاله «تحلیل و بررسی تصویر کبوتر در شعر خاقانی» از سوی امیدعلی و اصغری بایقوت، در بهار و تابستان ۹۶ در مجله پژوهشنامه ادب‌غنائی به چاپ رسیده است. در این مقاله نتیجه گرفته شده که تصویر کبوتر یکی از تصاویر تکرار شونده در شعر خاقانی است که با توده‌ای از خوشه‌های تصویری فرعی و جزئی در پیوند است.

۲- بحث و بررسی

خاقانی نسبت به اشیاء و عناصر پیرامون خود توجه و حساسیت زیادی داشته است. وی توانسته با تکیه بر ذوق پویشگر و نوجویی هایش پدیده‌های مختلف مادی و ذهنی را در موقعیت‌های تازه و با ویژگی‌های غیر معمول توصیف کند. یکی از عناصری که بر پایه یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت از مواد اصلی در ساخت تصویر در قصاید خاقانی محسوب می‌شود، گونه‌های مختلف جانوران

است. در ادامه پرکاربردترین جانوران هر دسته که به ترتیب بسامد پرندگان، جانوران وحشی، جانوران اهلی، حشرات و آبزیان هستند، بررسی و تحلیل می‌شوند.

۱-۲- پرندگان

خاقانی بیش از همه جانوران، به پرندگان نظر داشته است و در مجموع بر اساس نام ۳۰ پرنده مختلف ۳۵۱ تصویر ارائه کرده است. «بیشترین نام‌های به کار رفته در ادب فارسی، مربوط به حدود ۵۰ گونه از پرندگان است که اغلب نیز دارای اسامی چندگانه‌اند. مرغ به طور مطلق {به معنی} پرنده بسیار به کار رفته است» (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۴۴). خاقانی هم در میان گونه‌های مختلف پرنده به «مرغ» به طور مطلق بیشترین توجه را داشته است. به گونه‌ای که در مجموع ۹۱ بار در ساخت تصاویر مرغ را به کار برده است. از این تعداد در ۲۹ مورد از طریق تشبیه و استعاره، خود یا یکی از اعضاء و اشیاء متعلق به خودش را به قصد تفاخر به «مرغ» مانند کرده است.

چون دم برآرم از سر زانو به باغ دل
از شاخ سدره مرغ نوازن در آورم
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۰)

در بیت زیر هم منظور شاعر از تشبیه قلمش به مرغ، فخر به بی‌مانندی شعر اوست.

مرغ دو زبان چو کلک من کس
بر گلبن ده بنان ندید ست
(همان: ۷۲)

دومین عنصر پرکاربردی که به مرغ مانند شده «ظرف شراب» است. شاعر در ۱۲ مورد یکی از انواع ظروف شرابخواری را به مرغ مانند کرده است.

کرده‌اند از می قضای عمرو هم معلوم عمر انسانی
بر سر مرغان و در پای مغان افشاندند
(همان: ۱۰۵)

در شعر زیر مرغ فردوس استعاره از صراحی و منقار آن استعاره از لوله صراحی است.
مرغ فردوس دیده‌ای هرگز
که ز منقار کوثر اندازد
(همان: ۱۲۳)

خاقانی در ۲۱ مورد تصویر مرغ را از طریق «تشخیص» ارائه کرده است. این تعداد بیشترین تشخیصی است که شاعر در کل قصایدش از یک حیوان به تصویر کشیده است.

صبح پیش از وقتشان عید از درون بر ساخته
مرغ پیش از صبحشان شور از نهان انگیزته
(همان: ۳۹۲)

در مرثیه کافی‌الدین پسرعمویش هم می‌گوید:

گر بقدر سوزش دل چشم من بگریستی
بر دل من مرغ و ماهی تن بتن بگریستی
(همان: ۴۴۱)

پس از مرغ، به پرنده شکاری «باز» با ۴۲ مورد کاربرد، رویکرد بیشتری داشته است. البته در این میان از ۵ نوع دیگر این پرنده شکاری نیز یاد کرده که در این پژوهش همه این گونه‌ها، یک نوع محسوب شده‌اند. این پنج مورد عبارتند از: شهباز، سُنْفَر، آق سُنْفَر، قَراسُنْفَر، زُرَق. بیشترین تصویری که از باز ارائه کرده است، با ۱۰ بسامد، تشبیه ممدوح به «باز» است. از جمله در دو بیت زیر که «شروان شاه» را به شیرسیاه و «بانویش» را به بازسپید و باز ماده مانند کرده است.

شیر سیاه معرکه خاقان کامران
بانو کند شکارملوک ارچه مرد نیست
باز سپید مملکه بانوی کامکار
آری که باز ماده به آید گه شکار
(همان: ۱۷۷)

پس از ممدوح هم شاعر خود را در ۸ مورد به باز مانند کرده است مثلاً در بیت زیر باز سپید استعاره از خاقانی و مگس سگی هم استعاره از رقیبانش می‌باشد. یکی از شارحان قصاید خاقانی معتقد است که منظور شاعر از «مگس سگ» مجیرالدین بیلقانی است. (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۴۴)

باز سپید با مگس سگ هم آشیان
خاک سیاه بر سر بخت نژند او
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۶۷)

در شعر خاقانی «باز سپید» از دیگر انواع آن ارزشمندتر است. باز را «انواع بسیارست و لیکن از همه سپید چَرده بهتر و به شکار حریصتر» (خیام، ۱۳۸۵: ۵۷). در بیت زیر بازسپید استعاره از خودشاعر است.

گفتی ای بازسپید از دود دل چون می‌رهی
کاشک ار باز سپیدم بی سیاهی دودمی
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۴۳)

نکته حائز اهمیت آنکه خاقانی از عناصر منفی، در تصاویر مربوط به «باز» استفاده نکرده است. شخصیت‌ها و عناصری که به باز مانند شده‌اند عبارتند از: ممدوح، خاقانی، شعر خاقانی، خرد، آسمان، عقل، گوهر، جان، مُلک، شب، روز، خورشید، ساز چنگ. هیچ کدام از این عناصر حاوی مضامین منفی و ضد ارزشی نیستند. در این مورد می‌توان گفت دیدگاه شاعر با تصویری که از این پرنده در فرهنگ ایرانی رایج است کاملاً مطابقت دارد. چرا که «در ممالک قدیم چون مصر و ایران و

روم «باز» را حرمت بسیار بود و وی را چون ملوک صاحب حشمت و شوکت می دانستند». (نسوی ۶۱:۱۳۵۴) سومین پرندۀ پرکاربرد «کبوتر» است. در این بخش هم باید گفت شاعر با ۹ مورد، بیش از همه عناصر «خودش» را به کبوتر مانند کرده است. «تصویر کبوتر در دیوان خاقانی یکی از تصاویر تکرارشونده و کانونی است که با توده‌ای از تصاویر فرعی و جزئی در پیوند است». (امیدعلی، اصغری ۵۰:۱۳۹۶) با وجود این پرکاربردترین موتیف کبوتر ارتباط با «حرم امن الهی» است که ریشه در باورهای مذهبی شاعر دارد. در شعر زیر شاعر معتقد است که آسمان هم همچون کبوتران بر بالای کعبه در حال پرواز است چون در آنجا احساس امنیت می کند.

آسمان در حرم کعبه کبوتروار است که به امنش ز در کعبه مُسمًا بیند
آسمان کو ز کبودی به کبوتر ماند بر در کعبه معلق زن و دروا بیند
(خاقانی، ۹۸:۱۳۸۲)

تشبیه عناصر سماوی به کبوتر نیز در قصاید خاقانی کاربرد زیادی دارد.

ماه نو در سایه ابر کبوترفام راست چون سحای نامه یا چون عین عنوان دیده اند
(همان: ۹۲)

در بیت زیر خورشید همچون کبوتری است که بروج فلکی را یک به یک طی می کند.
تیزتر از کبوتری برج به برج می پرد بیضه زهرمی نهد در برداز سبک پری
(همان: ۴۲۹)

افزون بر این‌ها از پرندگان دیگری نیز بهره برده که برای پرهیز از اطالۀ کلام به ذکر نام و تعداد تصاویر مربوط به آنها بسنده می شود. بلبل و هزار آوا، ۲۷ تصویر / هما، ۲۰ تصویر / طوطی، ۱۹ تصویر / طاووس، ۱۸ تصویر / هدهد، ۱۱ تصویر / فاخته و زاغ، هر کدام ۹ تصویر / کبک، کرکس هر کدام ۸ تصویر / غراب و ساری، هر کدام ۷ تصویر / طایر و جغد، هر کدام ۵ تصویر / قمری، ۴ تصویر / باشه، تذرو، بوقلمون، هر کدام ۳ تصویر / عقاب، ۲ تصویر / خربط (غاز)، کلنگ، گنجشک، بوتیمار، تیهو، چکاوک، قطا، موسیجه، دم سنجه هر کدام ۱ تصویر.

۲-۲- جانوران وحشی

در قصاید خاقانی نام ۲۳ گونه مختلف از جانوران وحشی بکار رفته که بر اساس آنها ۳۰۰ تصویر ارائه شده است. در این میان «مار» با ۷۱ بسامد، بیشترین کاربرد را دارد. البته باید گفت که شاعر

در قصایدش افزون بر لفظ مار، افعی و ارقم را هم در معنای مار به کار برده که در این تحقیق، هر ۳ مورد «مار» محسوب شده‌اند. عناصری که بیشتر به مارمانند شده‌اند به ترتیب بسامد عبارتند از: خود شاعر (۷مورد)، نی (۶مورد)، قلم (۵مورد)، نیزه، زلف، رقیبان، هرکدام ۴مورد. در بیت زیر که خطاب به ممدوح می باشد، خودش را به مار و جانس را به مهره مار مانند کرده است.

گر ز درت غایم جان بر تو حاضر است مهره چو آمد به کف، مار به کف گو میا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۹)

یکی از تصاویر مورد علاقه خاقانی تشبیه ساز «نی» به مار است.

مار زبان بریده نگر نای روز عید سوراخ مار در شکم باد پرورش
(همان: ۲۲۳)

باید گفت خاقانی بسته به روحیه و زمینه شعرش، مضامین متفاوت و گاه متضادی از جانوران ارائه می دهد. در شعر زیر «مار فعل بودن» شاعر کنایه از زیرکی اوست که دیو را هم فریب می دهد.

از درون سومار فعلم و ز برون طاووس رنگ قصه کوتاه کن که دیو راهزن را رهبرم
(همان: ۲۵۰)

مار در تورات از همه حیوانات هوشیارتر معرفی شده است. (رک. یاحقی، ۱۳۸۹: ۷۳۷)

اما همین ویژگی مار را در رویکردی دیگر، به مخالفانش نسبت می دهد.

چون ارقم از درون همه زهرند و از برون جز پیس رنگ رنگ و شکال شکن نیند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

سخنور شروانی تصویر استعاره مکنیه از مار ارائه نکرده است. پس از «مار شیر» ۶۲ بار کاربرد داشته است. خاقانی از این حیوان بیشتر در مدح ممدوح بهره برده است. وی در ۱۵ مورد یکی از ممدوحانش را از طریق تشبیه یا استعاره به شیر مانند کرده است. جالب این که در نظر خاقانی «شیر سیاه» از گونه های دیگر این حیوان ارزشمندتر است. در بیت زیر شروانشاه را به شیر سیاه و بانویش را به باز سپید مانند کرده است.

شیر سیاه معرکه خاقان کامران باز سپید مملکه بانوی کامکار
(همان: ۱۷۷)

ز آتش تیغی که خاکستر کند دیو سپید شعله در شیر سیاه سیستان افشاندند
(همان: ۱۰۹)

«شیر سیاه» استعاره از رستم است. در ۶ مورد هم خودش را به شیر مانند کرده است.

به اقبال تو از سگی بر نتابم
که طبع هنر کم ز ضیغم ندارم
(همان: ۲۸۵)

در یک مورد هم «شیر» را به استعاره از شعر خودش به کار برده است.

گرسواران خنگ توسن در کمندافکنده‌اند
من کمند افکنده و شیر ژیان آورده‌ام
(همان: ۲۵۵)

سرو ز بالای سر، پنجه شیران نمود
لاله که آن دید ساخت گرد خود آتش حصار
(همان: ۱۷۹)

«پنجه شیران» استعاره مصرّحه از برگ های سوزنی شکل درخت سرو است.

آفتاب ار سوار شد بر شیر
هست می شیر و آفتاب سوار
(همان: ۱۹۶)

«شیر» در مصراع اول برج اسد است که در احکام نجوم قدیم خانه آفتاب محسوب می‌شود. (رک. مصفی، ۱۳۸۸: ۳۹) در مصراع دوم «می» به شیرمانند شده است. نکته قابل گفتن آنکه در میان تصاویری که از شیر ارائه کرده، تنها ۳ مورد مطابق با هیأت و اوصاف آشنای شیر نمی‌باشد. «شیر مظهر قدرت و جلال است، هم از نظر ستم‌کاری و هم از نظر مفید بودن». (ساتن، ۱۳۵۷: ۸۱) در این ۳ مورد هم که مضمونی مدحی دارد، شاعر «شیر» را در برابر یکی از مظاهر ممدوح ناچیز دانسته است. از جمله در بیت زیر که ادعا کرده شیربیشه درمقابله با سگ درگاه ممدوح، از ترس همچون خرگوش دچار حیض شده است.

پیش سگ درگهت از فزع دستبرد
گردد خرگوش وار حائض شیر اجم
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۶۳)

ویژگی منحصر بفردی که تصویر «شیر» در قصاید خاقانی دارد آن است که بیشترین استعاره مصرّحه را از این حیوان ارائه کرده است. از مجموع ۶۳ تصویری که شاعر از شیر ساخته، ۲۹ مورد آن استعاره مصرّحه است. این استعاره‌ها را نیز به ترتیب بسامد در معنای ممدوح، جنگاوران، عارفان، خودش و برج اسد به کار برده است.

من شنیدم کز نهیب شیر این شیر زمین
شیر گردون را اغشنا یا غیاث آمدنوا
(همان: ۲۰)

شیر زمین و شیرگردون به ترتیب استعاره هستند از منوچهر شروانشاه و برج اسد. سومین جانور وحشی پرکاربرد «فیل» با ۲۹ بسامد است. خاقانی برای فیل هم اوصاف منفی و هم مثبت به کار برده است. در بیت زیر بدون ذکر وجه شبه دشمنانش را به فیل مانند کرده است.

مغزشان در سر بیاشوبم که پیلند از صفت
پوستشان از سر برون آرم که پيسند از لقا
(همان: ۱۸)

در یکی از قصایدش، ضمن شکایت از گردش روزگار که به مراد او نمی‌گردد می‌گوید:
هرخوک‌خواری بر زمین، دهقان و عیسی خوشه‌چین
هرپشه ای طارم نشین، پیلان به سرما داشته
(همان: ۳۸۶)

«پیلان» استعاره مصرّحه از آزادگان و شایستگان است. این تصویری هنجارشکنانه و غیر معمول از فیل است. چرا که فیل در ادبیات فارسی نماد زشتی و حرص دانسته شده است. (رک. ساتن، ۱۳۴۶: ۸۱) سعدی هم در گلستان فیل را مظهر پلیدی و مردار دانسته است. «أَلشَّاهُ نَظِيفُهُ وَ الْفَيْلُ جِيفُهُ» گوسفند پاکیزه است و فیل مردار. (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۹) در این بخش هم مهمترین عنصر به عنوان مشبّه، خود خاقانی است که ۷ بار به فیل مانند شده است. در بیت زیر درگاه ممدوح به کعبه و خود شاعر به پیل تشبیه شده است.

حضرت پاک از چوما آلودگان آسوده‌اند
کعبه پیلان را مفاجا بر نتابد بیش از این
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۷)

افزون بر اینها جانوران وحشی زیر نیز کاربرد داشته‌اند. آهو ۲۶ تصویر / پلنگ ۱۷ تصویر / اژدها ۱۶ تصویر / گوزن ۱۳ تصویر / گرگ و خرگوش هر کدام ۱۲ تصویر / خوک ۸ تصویر / حربا و قندز هر کدام ۵ تصویر / موش ۴ تصویر / سنجاب ۳ تصویر / لاک پشت، سیاهگوش، گور، فنک و غزال هر کدام ۲ تصویر / راسو، خارپشت، شغال و کرگدن هر کدام یک تصویر.

۳-۲- حیوانات اهلی

سخنور شروانی از ۱۱ گونه جانور اهلی ۲۶۱ تصویر ارائه کرده است. در این میان بیشترین بسامد را «اسب» دارد که ۸۹ بار به کار رفته است. شاعر در مجموع ۹ گونه مختلف اسب را در قصایدش به کار برده که به ترتیب بسامد کاربرد عبارتند از: ابلق، نقره خنگ، ابرش، چرمه، ادهم، اشهب، اشقر، مُجَلّی و کودن. افزون بر اینها، از میان اسب‌هایی که در ادب فارسی معروف هستند، رخش ۱۸، بُراق ۷ و ذُلْدل هم ۲ بار کاربرد داشته‌اند. البته خود واژه «اسب» به طور مطلق ۲۵ بار کاربرد

داشته است. ویژگی تصویری این حیوان در قصاید خاقانی آن است که بیش از همه حیوانات دیگر «مشبه» قرار گرفته است. در مجموع خاقانی به تصویرسازی با اسب تمایل بسیار داشته است. می‌توان گفت این رویکرد ریشه در باورهای فرهنگ ایرانی شاعر دارد. چرا که در گستره ایران همه اصالت‌ها، نجابت‌ها و خویهای یزدانی را بدین حیوان منسوب کرده‌اند. (رک. ماحوزی، ۱۳۷۷: ۲۱۱) نکته مهمی که در تصاویر مربوط به اسب برجسته به نظر می‌رسد، آن است که شاعر بیشتر، مفاهیم ذهنی و معنوی را به اسب تشبیه کرده است. همه این موارد هم، به جز ۲ مورد، مفاهیمی ارزشمند و مثبت هستند. رخس همت (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)، ابرش کینه (همان: ۱۸۵)، ادهم فتنه (همان: ۱۸۵)، اسب صبر (همان: ۱۲۱)، اسب بخت (همان: ۱۵۰)، اسب سعادت (همان: ۳۴۴)، باره بخت (همان: ۳۳۶)، اسب عدل (همان: ۳۸۶)، ابلق عمر (همان: ۲۶۵)، جنیبت جان (همان: ۲۳۸)، مرکب اخلاص (همان: ۲۱۱)، رخس دانش (همان: ۳۶۱).

پس از اسب «سگ» با ۶۴ مورد بسامد بیش از دیگر حیوانات اهلی کاربرد داشته است. در این میان خاقانی ۱۴ بار خودش را به سگ مانند کرده است.

چو کعبه است بزمش که خاقانی آنجا سگ تازی پارسی خوان نماید

(همان: ۱۲۹)

نکته جالب آن است که تشبیهات «سگ» فقط مربوط به مدایح خاقانی نیست، بلکه در تغزل‌ها، اشعار تعلیمی و حکمی و حتی در مرثیه هم دیده می‌شود. مثلاً در بیت زیر که مضمونی غنایی دارد، خودش را در طلب معشوق، به «سگ پا سوخته» تشبیه کرده است.

در طلبت کار من خام شد از دست هجر چون سگ پا سوخته در بدرم لاجرم
(همان: ۲۶۰)

پاسوخته کنایه از شخصی که بر یکجا و یک کار قرار نگیرد». (شاد، ۱۳۴۶: ۳۲۸)

بیت زیر هم مضمونی حکمی دارد.

در قلاده سگ نژادان گرچه کمتر مهره‌ام در طویله شیر مردان قیمتی تر گوهرم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۸)

در مرثیه پسر عمویش وحیدالدین می‌گوید:

جان سگ دارم بسختی ورنه سگ جان بودمی از فغان زار چون سگ هم فرو آسودمی

(همان: ۴۴۲)

یکبارهم «سگ» را استعاره از یکی از رقیبانش قرار داده است.

خاصه سگ دامغان، دانه دام مغان
دزد گهرهای من، طبع خزف سان او
(همان: ۳۶۶)

«سگ دامغان استعاره آشکار از مجیرالدین بیلقانی می تواند بود که خاقانی با کنایه ای دور او را پیرو دیو دانسته است» (کزآزی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). پس از اسب و سگ، «گاو» با ۲۲ مورد کاربرد، سومین حیوان اهلی پرکاربرد در تصویرسازی های خاقانی محسوب می شود. وی در ۲ مورد خودش را به گاو خراس مانند کرده است. از جمله در بیت زیر که آنرا در اشتیاق رفتن به خراسان سروده است.

گردن من به طنابست که چون گاو خراس
سوی روغنکده مهمان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

شاعر درباره گاو تصویری دوگانه دارد به عنوان مثال در یکی از قصایدش که در جواب مجدالدین خلیل سروده، «سم گوساله» را استعاره از شعر خود گرفته است.

یا سُم گوساله و دنبال گرگ
بر سر طور و شبان خواهم فشاند
(همان: ۱۴۲)

در جایی دیگر شعر رقیبانش را به گوشت گاو تشبیه کرده است.

شاه جهان نظم غیر داند تا سحر من
اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران
(همان: ۳۳۴)

در بیت زیر «گاو زر»، استعاره از شعر خاقانی و «زرگران»، استعاره از رقبای او هستند که آنها را به گوساله مانند کرده است.

باگاو زری که سامری ساخت گوساله شمار زرگران را
(همان: ۳۵)

در یک تصویر ابداعی هم «می» را به «زهره گاو» مانند کرده است.

گر بود ز آن می چو زهره گاو
خاطر گاو زهره شیر شکار
(همان: ۱۹۸)

دیگر حیوانات اهلی عبارتند از: شتر (بختی، قعده) ۱۷ تصویر / خر ۱۷ تصویر / گربه ۹ تصویر / بز ۷ تصویر / بره ۶ تصویر / ماکیان ۵ تصویر / چهارپا و استر هر کدام ۳ تصویر / حیوان و شتر مرغ هر کدام ۱ تصویر.

۴-۲- حشرات

خاقانی ۱۴۳ تصویر بر اساس ۱۴ گونه از حشرات مختلف ساخته است. در این میان «زنبور» نقش پررنگی دارد، چرا که ۴۲ بار به کار رفته است. از آنجایی تصویر زنبور در ادب فارسی، پرکاربرد و متعارف نیست، می‌توان این حجم از کاربرد این حشره را، یکی از ویژگی‌های سبکی شعر خاقانی محسوب کرد. از این تعداد تنها در یک مورد تصویر زنبور را به صورت استعارهٔ مکنیه در مرثیهٔ عمویش به کار برده است.

کوشکر نطقی که از رشک زبانش هر زمان
نحل از آب چشم بر آب دهن بگریستی
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۴۱)

شاعر بیش از همهٔ عناصر (۸ مورد) خودش را به زنبور تشبیه کرده است.

چون خرمگس ز جیفه و خس طعمه چون کنم
نحلیم که روزی از گل و سوسن در آورم
(همان: ۲۴۲)

خاقانی ترکیب «زنبور خانه» یا «نحل خانه» را هم ۹ بار مشبه قرار داده که از این طریق توانسته تصاویر خیال‌انگیزی خلق کند. از جمله در بیت زیر که چشم دشمنان را به سبب گریهٔ زیاد به خانهٔ زنبوران مانند کرده است.

تا چو شاه نحل، شاه‌انگیخت لشکر، چشم خصم
صدهزاران چشم شد چون خانهٔ نحل از بُکا
(همان: ۲۱)

در بیت زیر با دیدگاهی تعلیمی معتقد است که خرسندی و قناعت، انسان را در تنگنایی همچون تنگنای خانهٔ زنبوران قرار می‌دهد.

توکل سرا هست چون نحل خانه
که آلا درش تنگنایی نبینم
(همان: ۳۹۲)

حتی مفهوم انتزاعی عاشق را به زنبور خانه مانند کرده است.

هر کجا زنبور خانهٔ عاشقی است
جای چون شه در میان خواهم گزید
(همان: ۱۶۹)

در ۳ مورد هم خانهٔ کعبه را به خانهٔ زنبوران تشبیه کرده است.

این مربع خانهٔ نورا زخروش صادقان
چون مسدس خان زنبوران پُر افغان آمده
(همان: ۳۶۹)

زنبور جزو حیواناتی است که تصویری دوگانه در شعر خاقانی دارد. در بیت زیر رقیبانش را به زنبور مزدور مانند کرده است.

مزدور نحل و کرم قزند از نیاز و آز رنج و وبال حاصل تاب و شتابشان
(همان: ۳۲۹)

درباره خانه زنبوران هم باید گفت شاعر دیدگاهی دوسویه دارد. یعنی از یکسو خانه زنبوران را به شهوت خانه (خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۰۳)، خانه زر (همان: ۲۳۳)، خانه طمع (همان: ۳۱۰) مانند کرده و در جاهایی دیگر به توکل خانه (همان: ۲۹۳)، دل (همان: ۲۴)، بزرگان خراسان (همان: ۲۹۶) تشبیه نموده است. پس از زنبور «مور» ۲۵ مورد کاربرد دارد. در این مورد هم، بیش از همه عناصر (۵ مورد) خودش را به مور مانند کرده است. در ۴ مورد از این ۵ بار نیز، به داستان سلیمان و جمشید تلمیح داشته است.

او سلیمان است و من مورم بیادش زنده‌ام زنده ماناد آن کز او این داستان آورده‌ام
(همان: ۲۵۹)

بیدقی مدح شاه می گوید کوکبی وصف ماه می گوید
مور در پیشگاه جمشید است قصه از پیشگاه می گوید
(همان: ۱۶۶)

از منظر نمادشناسی، مور «نماد کوشایی و سرمشقی برای اشخاص تنبل است». (هال، ۱۳۸۳: ۱۰۳) اما نکته جالب آنکه در میان تصاویری که از این حیوان ارائه کرده، اشاره‌ای به سخت کوشی «مور» وجود ندارد. بلکه باید گفت، مهمترین صفتی که به مور نسبت داده، ضعف و خردی می باشد، که آنرا هم بیشتر به رقیبانش و همچنین دشمنان ممدوح نسبت داده است. در نکوهش مخالفانش می گوید:

جمعند بر تفرق عالم ولی ز ضعف موران با پرند و سپاه پرن نیند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

دشمنان شروانشاه را نیز اینگونه وصف می کند:

شور و مورند حسودانش اگرچه گه لاف شار و مارند و نفر با نفر آمیخته‌اند
(همان: ۱۲۰)

اضافه بر اینها حشرات دیگری نیز کاربرد داشته‌اند. عنکبوت ۱۳ تصویر/مگس ۱۲ تصویر/ پروانه ۱۰ تصویر/ کرم ابریشم و پشه هر کدام ۸ تصویر/ ملخ و عقرب هر کدام ۶ تصویر/ خرمگس ۵ تصویر/ مگس سگی، جُعل و کرم بید هر کدام ۲ تصویر.

۵-۲- آبزیان

سختنور شروانی در مجموع ۶۹ تصویر را بر اساس ۶ گونه از جانوران آبزی خلق کرده است. از این میان، ماهی با ۲۷ مورد، بیشترین کاربرد را دارد. شاعر در تصویر کردن ماهی بیش از همه عناصر خودش را به ماهی مانند کرده است.

سوزش من چو ماهی از تابه
زین دو مار نهنگ سان برخاست
(همان: ۶۱)

پرکاربردترین تصویری که از ماهی ارائه کرده، تشبیه ماهی به «برج حوت» است.

ماهی و قرص خوربهم حوتست و یونس در شکم
ماهی همه گنج درم خور زر گو نداشته
(همان: ۳۸۴)

ماهی در قصاید خاقانی، حیوانی بی زبان تصویر شده است. در نکوهش حاسدانش می‌گوید:
چون ماهی ارچه کنده زبانند پیش من
چون مار در قفاست همه زهر نابشان
(همان: ۳۲۹)

«ماهی در ادب فارسی، بیشتر نشانه نرمی، لطافت و ظرافت است». (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۴۳) خاقانی در ۲ مورد از این صفت ماهی بهره برده است. در هر دو مورد هم انگشتان نوازنده چنگ را، با وجه شبه نرمی و لطافت، به ماهی تشبیه کرده است.
چنگی به ده بلورین ماهی آبدار
چون آب لرزه وقت محاکا بر افکند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

حرکت انگشتان لطیف مطرب را که سبب لرزش تارهای چنگ می‌شود، به حرکت ماهی‌هایی تشبیه کرده که امواجی بر سطح آب پدیدار می‌کند. در بیت زیرهم «گاو عنبر فکن» را به استعاره از بزرگان خراسان به کار برده است.

گاو عنبر فکن از توس بدست آرم لیک
بحر اخضر نه به عمان به خراسان یابم
(همان: ۲۹۶)

در جایگاه دوم «نهنگ» قرار دارد که ۲۲ تصویر از آن ارائه کرده است. در ۱۲ مورد، نهنگ استعاره مصرّحه است. از این لحاظ باید گفت در قصاید خاقانی، تنها جانوری است که تعداد تصاویر استعاره مصرّحه آن از مجموع تشبیه و استعاره مکنیه بیشتر است. نکته گفتنی دیگر این که در این ۲۲ مورد، ۱۳ تصویر مختلف از نهنگ ارائه شده است. از همینرو می‌توان گفت، براساس بسامد کاربرد، میان گونه های مختلف جانوران، نهنگ تنوع بیشتری دارد. در این ۲۲ تصویر نهنگ را به عناصر متنوعی چون زنجیر، خورشید، پیکان، ابر، جان، خنجر، شمشیر، تیر، نفس، عنا، جنگاوران، دنیا و دشمن مانند کرده است. بر اساس عناصری که «مشبه» نهنگ قرار گرفته‌اند، باید گفت در قصاید خاقانی نهنگ موجودی است بزرگ، آزار رساننده و هلاک کننده. مثلاً در ستایش قدرت تیراندازی ممدوح، نهنگ را استعاره مصرّحه از تیر به کار برده است.

تیر چون در کمان نهد بحرست که نهنگ شناور اندازد
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

چهار نوع دیگر آبیان و دوزیستان عبارتند از: صدف ۱۶ تصویر/خرچنگ ۲ تصویر/سگ آبی و غوک هرکدام یک تصویر. خاقانی در قصایدش از ۳ موجود خیالی هم تصاویری ساخته است. این ۳ موجود به ترتیب بسامد عبارتند از: عنقا یا سیمرغ (۳۸ مورد)، اژدها (۴ مورد) و ققنوس یک مورد. مهمترین عنصر مشبه در این بخش هم خود شاعر می‌باشد. وجه شبه عمده در این تصاویر هم گوشه‌گیری و قناعت است.

به سیمرغ مانم ز روی حقیقت که از هیچ مخلوق همدم ندارم
(همان: ۲۸۳)

چو عنقا من و کوه قافم قناعت که چون قاف شد جز عنایی نبینم
(همان: ۲۹۳)

مضمون غالب تصاویری که از این پرنده خیالی در پیوند با خودش ارائه کرده، تعلیمی و عرفانی است. از آنجایی که سیمرغ در عالم خیال شاعرانه دوری از مردم را اختیار کرده، سخنور شروانی هم تمایل زیادی داشته تا خود را همچون سیمرغ دارای روحیاتی همچون قناعت و گوشه‌گیری توصیف کند.

مرا آیینۀ وحدت نماید صورت عنقا مرا پروانه عزلت دهد مُلک سلیمانی
(همان: ۴۱۲)

در پایان این بخش باید گفت مهمترین عنصری که در قصاید خاقانی به حیوانات مختلف تشبیه شده، خود خاقانی است که در ۲۳۳ تصویر، مشبّه قرار گرفته است. از این تعداد ۱۷۵ بار خودش و ۵۸ بار یکی از اعضا و متعلقات خودش را مانند شعر، قلم، ضمیر، خاطر، بخت، آه و... تشبیه کرده است. این اندازه توجه به ذات، می‌تواند تحت تأثیر خلق و خوی خود پسند و مغرور شاعر باشد.

۶-۲- ویژگی های سبکی

باید گفت از منظر فکری نگاه شاعر در برخی موارد به جانوران، همسو با هنجارهای فرهنگی و ارزشی جامعه نیست. گویی این جانوران در اندیشه و باور خاقانی دارای ویژگیهایی مغایر با باور عموم هستند. مثلاً در بیت زیر زایران خانه خدا را به سگانی مانند کرده که هنگام صبح ناله می‌کنند که نوعی هنجارشکنی ارزشی محسوب می‌شود.

همه‌سگ‌جان و چوسگ ناله‌کنانند به صبح صبحدم ناله سگ بین که چه پیدا شنوند

(همان: ۱۰۰)

در جایی دیگر در تغزل یکی از قصایدش که از معشوق طلب لطف و توجه می‌کند، دو بار پی در پی خودش را به سگ مانند کرده است.

خود چه زیانت بود گر به قبول سگی عمر زیان کرده ای از تو شود محتشم
در طلبت کار من خام شد از دست هجر چون سگ پا سوخته در بدرم لاجرم

(همان: ۲۶۰)

خاقانی در دو مورد خود را به گاو خراس و در دو مورد دیگر به خر مانند کرده است. گردن من به طنابست که چون گاو خراس آسیمه سر چو گاو خراسم که چشم بند

(همان: ۱۵۳)

نگذاردم که دیده به روغن در آورم

(همان: ۲۴۱)

نه سگ اصحاب کهفم نه خر عیسی و لیک هم سگ وحشی نژادم هم خر وحشت چرم

(همان: ۲۴۹)

مهره خر آنکه بر گردن نه در گردن بود به ز عقد عنبرین خوانم چه بی معنی خرم

(همان: ۲۵۰)

خاقانی این توصیفات هنجارشکنانه را درباره دوستان و ممدوحانش نیز به کار برده از جمله در

- قصیده‌ای که در مرثیه شیخ الاسلام ابومنصور گفته، او را به شتری مست مانند کرده است.
پی کور شب رویست نه ره جسته و نه زاد سرمست بختی است نه می دیده و نه جام
(همان: ۳۰۰)
- قدر تو دل کی نهد بر فلک و چون بود در وطن عنکبوت کرگدن و آشیان
(همان: ۳۳۳)
- در بیت بالا شروان شاه را همچون کرگدنی می‌داند که فلک عنکبوت مانند، برای قدر و منزلت او کوچک است. این رویکرد به شاعر کمک می‌کند تا بتواند از طریق آشنایی زدایی از صفت و هیأت مألوف حیوان، مخاطب خود را شگفت زده کند. شیوه دیگری که به دلیل کاربرد زیاد می‌تواند ویژگی سبکی خاقانی محسوب شود، ترکیب سازی با اعضای بدن جانوران است. در این شیوه شاعر ابتدا یک جانور را به یک عنصر مانند می‌کند، سپس چند عضو دیگر از بدنش را، به بخش‌هایی دیگر از همان عنصر تشبیه می‌کند. مثلاً در بیت زیر ابتدا «آسمان» را به طاووس مانند کرده، سپس بر همان اساس روشنائی کم فروغ غروب را به «پر» طاووس و ماه را هم به «مقار طاووس» تشبیه می‌کند.
- گیتی ز گرد لشکرش طاوس بسته زیورش در شرق رنگین شهرش در غرب مقار آمده
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸۹)
- چون پوست فکند وز دهان مهره برآورد این افعی پیچان که کند عمر گزایی
(همان: ۴۳۴)
- افعی پیچان استعاره از «آسمان» است که به اعتقاد قدما به دور خود می‌چرخد. پوست افکندن افعی یا مار هم استعاره از تمام شدن شب، و «مهره مار» هم استعاره از خورشید است.
- ۲-۷- تصاویر بحث انگیز
- باید در نظر داشت تنها رعایت ساختار ظاهری ارکان تصویر از دیدگاه بلاغی نمی‌تواند ارزشمند باشد. چرا که گاه ارتباط ادعا شده بین اجزای تصویر، به گونه‌ای است که چندان اقناع‌کننده به نظر نمی‌رسد. در قصاید خاقانی می‌توان مواردی را مشاهده کرد که تناسب کشف شده در بین جانوران با اجزای دیگر کلام دقیق و رسا نیست.
- تیغ سیم از دهن طوطی گویا ببرید طوق مشک از گوی قمری نر بگشاید
(همان: ۱۶۰)

«تیغ سیم» استعاره مصرّحه از زبان طوطی است. تشبیه زبان به تیغ یعنی شمشیر به دلیل شکل ظاهری و هم تأثیر گذاری هر دو قابل توجیه است، اما سیم یعنی سفید بودن زبان طوطی، ادعایی است که واقعیت خارجی ندارد.

ای لب و زلفین تو مهره و افعی بهم
 افعی تو دام دیو، مهره تو مهر جم
 (همان: ۲۶۰)

شاعر در تشبیهی ملفوف، لب را به مهره و زلف را به افعی مانند کرده است. آشکارترین ویژگی لب سرخی آن است. به همین دلیل هیچ ویژگی مشترکی نمی توان بین لب و «مهره مار» تصور کرد. ابومنصور هروی خواص سه نوع مختلف مهره مار را در سه رنگ سیاه و رمادی (خاکستری) تشریح کرده است. «سیاه است یکی و آن قاتل است و دگر رمادی است از او نقطه نقطه و دگر هم رمادی است بر او سه خط و آن که خط دارد نسیان را سود کند و هر دو چون بسوزند و بازخورند...» (الهروی، ۱۳۴۶: ۱۱۶) در یکی از قصایدش در وصف لشکر ممدوح می گوید:

کوس و غبارسپاه طوطی و صحرای هند
 خنجر و خون سیاه آینه و بحر چین
 (خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۵)

در این بیت هم ضمن تشبیهی ملفوف، کوس و غبارسپاه ممدوح را به طوطی و صحرای هند تشبیه کرده و وجه تناسب بین طوطی و کوس، آوای نرم و دلنشین طوطی و صدای مهیب کوس است.

قُعدۀ نقره خنگ روز آمده در جنیبتش
 ادهم شب فکنده سم گُندرو از مُشمّری
 (همان: ۴۲۲)

قُعدۀ یعنی «شتری که راعی برای حاجات خود گرفته باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۶۵۰). خنگ هم به معنای اسب سفید است و خاقانی روز را همزمان به شتر و اسب مانند کرده است. یکی دیگر از شیوه های تصویرسازی خاقانی که می تواند مورد نقد قرار بگیرد، آن است که در برخی موارد، هنجارهای آیینی را در پیوند با تصویر جانوران نادیده می گیرد. از جمله در شعر زیر که بارگاه ممدوح را به «کعبه» برتری داده، معتقد است که کعبه واقعی همچون کبوتر گردد درگاه ممدوح در طواف و مجاور است.

کعبه مُلک است صحن بارگاهش کز شرف
 باغ رضوان را کبوتر خانه ایدر ساختند
 بلکه تا این کعبه رضوان را کبوتر خانه شد
 چون کبوتر کعبه را گردش مجاور ساختند
 (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

در مدحی دیگر از زبان حضرت عیسی (ع) به سگ درگاه ممدوحش می‌گوید که تو همچون تاج کلیسای اعظم و مایه افتخار صلیب بزرگ هستی.

باد خطاب عیسوی با سگ درگهت چنین کافر دیر اعظمی فخر صلیب اکبری
(همان: ۴۳۱)

۳- نتیجه

خاقانی برای بیان مضامین مورد نظر خود از طیف بسیار وسیعی از عناصر، اشیاء و پدیده‌های مختلف بهره برده است. این پژوهش نشان داد که یکی از عناصری که در صور خیال قصاید وی کاربرد زیادی دارد، انواع مختلف جانوران می‌باشد. به گونه‌ای که در مجموع ۱۱۷۷ تصویر را بر اساس ۸۶ نوع مختلف از جانوران ارائه کرده است. این تعداد تصویر شامل ۷۹۵ تشبیه و ۳۸۲ استعاره می‌شود. در این میان به ترتیب بسامد، مرغ به طور مطلق، اسب، سگ، شیرو مار بیشترین کاربرد را داشته‌اند. خاقانی با تکیه بر ذوق معنی‌آفرین خود توانسته است درباره برخی حیوانات همچون فیل و شیرآشنایی زدایی کرده، اوصاف تازه‌ای برای آنها در نظر بگیرد. این رویکرد شاعر سبب تازگی مضمون و برجستگی معنا شده است. مهمترین عنصری هم که به جانوران مختلف مانند شده، خود شاعر است. چرا که در ۲۳۳ تصویر خود یا یکی از اعضا و متعلقاتش را به یکی از جانوران مانند کرده است. این نکته می‌تواند نشان دهنده روحیه خودپسند و مغرور شاعر باشد. باید گفت خاقانی در موارد زیادی در تصویرسازی جانوران تحت تأثیر عواطف و روحيات شخصی اش بوده است. چرا که برخی از جانوران از جمله سگ، خر و گاو که در فرهنگ عمومی دارای اوصاف ناخوشایندی هستند، گویی در باور خاقانی خصلت‌های پسندیده‌ای هم دارند. آنگونه که در برخی موارد خودش را به آنها تشبیه کرده است. در کنار این‌ها می‌توان گفت در برخی موارد تناسب ادعا شده میان جانوران و عناصر دیگر تصویر، دقیق و توجیه‌پذیر نیست. افزون بر این طبع ثناگستر شاعر سبب شده تا در برخی موارد، ادب شرعی را در پیوند با تصویر جانوران رعایت نکند.

۴- منابع

- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۲- استعلامی، محمد، نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر، تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- ۳- الهروی، موفق الدین ابو منصور علی، الأبنیه عن حقایق الأدویه، به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش

- حسین محبوبی اردکانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۴- امیدعلی، حجت اله، اصغری، یوسف، تحلیل و بررسی تصویر کبوتر در شعر خاقانی، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۸، صص ۴۹-۵۷، ۱۳۹۶.
- ۵- انوشه، حسن، فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۶- براهنی، رضا، طلا در مس، تهران: زریاب، ۱۳۸۰.
- ۷- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ۸- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- ۹- خیام نیشابوری، حکیم عمر، نوروزنامه، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱- ساتن، الول، حیوانات در ادبیات فارسی، مجله آرش، شماره ۱۷، صص ۷۹-۸۱، ۱۳۵۷.
- ۱۲- سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.
- ۱۳- شاد، محمدپادشاه، فرهنگ مترادفات و اصطلاحات، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۴۶.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، بیان، تهران: میترا، ۱۳۸۶.
- ۱۵- کزازی، میر جلال الدین، گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- ۱۶- ماحوزی، مهدی، اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۳۵-۲۰۹، ۱۳۷۷.
- ۱۷- مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۸.
- ۱۸- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد، بازنامه، تصحیح علی غروی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
- ۱۹- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳.
- ۲۰- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۹.